

بیست و پنجمین روز بهمن ماه هر سال مصادف است با سالگرد حکم حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر اعدام سلمان رشدی؛ حکمی که در جهان سیاست، زلزله‌ای به پا نمود و اثراتی شگرف بر ساختار سیاسی جهان بر جای گذاشت. بی‌شک این اثرات در آینده بیش‌تر آشکار خواهد شد.

ناظران و آگاهان جهان سیاست را عقیده بر آن بود که جمهوری اسلامی با این حکم لطماتی جبران‌ناپذیر و سهمگین به بازسازی اقتصادی خود پس از جنگ و نیز به وجهه حقوقی و سیاسی اش در جهان زده است. مادر پایان نوشتار حاضر این عقیده را بررسی خواهیم کرد و بطلان آن را نمودار خواهیم ساخت. لیک ناظران و آگاهان را بر این اعتقاد عجیب نیست، زیرا اینان از یک سو، مسائل را از دیدگاهی با چارچوب و معادلات خاص سیاسی می‌نگرند و نتایج مسائل را بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی تحلیل می‌کنند، و از سوی دیگر، تنها ممسک خود را حقوق بین‌الملل و اعلامیه حقوق بشر می‌دانند و آنچه را که در این دو مقوله مطرح نباشد و یا به نحوی ظاهراً در تعارض با آن‌ها باشد، نفی و طرد می‌کنند. به قول و اعتقاد خود می‌خواهند، یک اندیشه سیاسی نشأت گرفته از برترین ایدئولوژی انسانی، یعنی اسلام را، منطقاً و عرفاً طرد و نفی کنند. در حالی که خود بیش از هر کس دیگری به کج‌اندیشی خویش واقف و آگاهند. و اما راه‌حل و چاره‌کار این گونه کج‌اندیشی‌ها، رد و نفی اعتقادات آنان با شعار نیست. بلکه باید با تبیین و تشریح مسائل، آنان را به کج‌اندیشی‌شان واقف نمود. باید دیدگاهی و رای تحلیل مسائل بر اساس منافع (اقتصادی و سیاسی) را در مقابل دیدگان‌شان گشود تا معلوم شود، ملاک و معیار سنجش خود را مواردی محسوس و ملموس قرار نداده‌اند. باید با دخیل کردن عوامل و فاکتورهای دیگر، به اندیشه خود وسعت دهند و واقع‌بینانه اظهار نظر کنند.

# تقدی بدیایه‌های شییطانی (۱) تهاجم شییطانی\*



تبیین مسائل، علاوه بر آن که حجت را بر جاهلان و مغرضان تمام می‌کند، سلاح قدرت‌ها را در ضدحقوق بشر نمایاندن اسلام، کند و بی‌معنی می‌سازد.

مخاطبان ما در اینجا بیش‌تر نویسندگان، قلم‌به‌دستان و یا حقوق‌نویسانی هستند که در زیر بمباران تبلیغات استکباری، اندیشه می‌کنند که ما واقعاً به اسارت و دربند کشیدن قلم‌نشسته و بر آزادی قلم تاخته‌ایم. تبیین مسائل، گمراهان را روشنایی فکر می‌بخشد و بر توانمندی اسلام، معتقدانش را آگاه می‌سازد. بی‌هیچ شکی، اسلام قادر است، عقلاً و منطقی در مقابل حرکت‌های به ظاهر روشنفکرانه و مترقیانه استکبار به استدلال کامل نشیند.

ما در این فضا در حد توانمان که قلیل است و اندک، تا حدودی به تبیین این مسأله و جایگاه حکم حضرت امام در حقوق بین‌الملل اسلامی و نیز وجه تطابق و در حقیقت عدم تعارض آن با اعلامیه حقوق بشر خواهیم پرداخت و در عین حال، با تلخیصی از کتاب و موارد کفرآمیز آن، مخاطب را بر عمق ارتداد سلمان رشدی و واجب‌القتل بودنش آگاه خواهیم کرد. امید داریم که اندیشمندان و متفکرانمان با تبیین و تشریح احکام و مسائل دین‌مبین اسلام، توانمندی و قدرتمندی‌اش را در سراسر جهان طنین‌انداز نمایند. باشد که در خلأ بس دهشتناک معنویت و یک ایدئولوژی راهگشا که انسانیت امروز، چه در سیاست و چه در اندیشه، اسیر آن است، اسلام ایدئولوژی‌گزینشی انسان‌دربند امروز شود.

### الف) سلمان رشدی و کتابش

رشدی در سال ۱۹۴۷ در یک خانواده مسلمان در شهر بمبئی هندوستان متولد شد. در سن ۱۳ سالگی به انگلستان رفت و هم‌اکنون ساکن آن کشور است و تابعیت آن کشور را دارد. تاکنون ۵ کتاب نوشته است که عبارتند از:

گرموس، بچه‌های نیمه‌شب، شرم، لبخند به یوزپلنگ و آیات شیطانی. علاوه بر این کتاب‌ها، به نگارش دو فیلم‌نامه با نام‌های «معمای نیمه‌شب» و «نگارگر طاعون» نیز دست زده است. وی عضو هیأت انستیتوی فیلم انگلستان، عضو هیأت مشاوران انستیتوی هنرهای معاصر و عضو انجمن سلطنتی ادبیات انگلیس است. وی قبل از نوشتن این کتاب، ۸۵ هزار دلار یا پوند (در دو گزارش متفاوت، پوند و دلار ذکر شده) به صورت پیش‌پرداخت گرفته که به عنوان حق‌التالیف مبلغ بسیار گزافی است.

رشدی به هنگام انعکاس بین‌المللی فتوای امام در کلیسای در لندن، برای برگزاری مراسم نویسنده‌ای به نام بروس چتوین شرکت کرده بود. پس از این مراسم، او توسط پلیس اسکاتلندیارد از محل بیرون برده شد و از آن زمان تا به حال به صورت مخفی زندگی می‌کند.

و اما کتاب آیات شیطانی یا "The Satanic Verses" ۵۴۷ صفحه دارد و توسط انتشارات «وایکینگ» که از گروه انتشاراتی «پنگوئن» می‌باشد، در ۴ مهر ۱۳۶۷ در لندن منتشر شده است. ناشر کتاب یک یهودی به نام کیلون ریتکن است. این کتاب شامل ۹ فصل است که عبارتند از: جبرئیل فرشته، ماهوند، الوون دثوون، عایشه، شهر پیدا و ناپیدا، بازگشت به جاهلیت، فرشته عزرائیل، شکافتن دریای عرب، و چراغ شگفت‌انگیز.

شیوه نگارش کتاب رئالیسم جادویی به

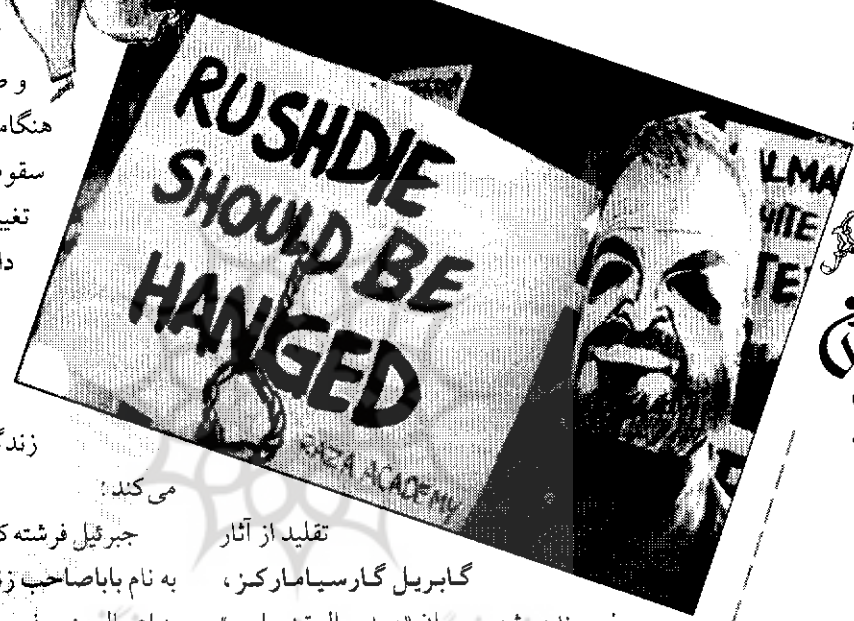




یکی به نام جبرئیل فرشته و دیگری به نام صلاح الدین چمچا یا پرواز شماره AL420 از هندوستان عازم لندن می شوند. در بین راه، هواپیمارایانی که سیک هستند، هواپیما را می ربایند و پس از ۱۱۱ روز نهایتاً آن را بر فراز کانال مانس منفجر می کنند. پس از انفجار، تمامی سرنشینان هواپیما به جز جبرئیل و صلاح الدین کشته می شوند. این دو از هنگامی که هواپیما منفجر می شود به زمین سقوط می کنند و در حال سقوط، در خود تغییر حالتی را مشاهده می کنند که در داستان به فرشته خوبی جبرئیل و شیطان صفتی چمچا می انجامد. در این جا نویسنده نقبی به گذشته زندگی جبرئیل و چمچا می زند. او زندگی جبرئیل فرشته را چنین بیان

می کند:

جبرئیل فرشته کودکی بی سرپرست است که نزد مردی به نام باباصاحب زندگی می کند. او در خانه باباصاحب به اعمال منحرف جنسی دست می یازد که به اخراج وی از خانه باباصاحب و روی آوردن او به دنیای سینما می انجامد. در عالم سینما، به اعمال بس شنیع و کثیف دست می زند و با زنان بسیاری رابطه ایجاد می کند. و در این راه، به بیماری غیرطبیعی و صعب‌العلاجی که توانایی های او را تحلیل می برد، دچار می شود. برای بهبود خود دست به دعا برمی دارد که: «یا الله! مرا رها نکن، به من علامتی بنما. ای خدای رحمان و رحیم!» و چون سخنی نمی شنود، می گوید خدایی در کار نیست. پس از این مرحله که مرحله از دست دادن ایمان است، ناگهان بهبودی می یابد. در این رابطه، سریال «شالوم سلام» که قرار بود در لندن توسط شبکه تلویزیونی BBC به نمایش درآید، قابل بسی توجه و تعمق است. در آن جانیز دختری مسلمان در زندگی شخصی، فرهنگی و اجتماعی خود به هیچ توفیقی دست



تقلید از آثار گابریل گارسیمارکز، نویسنده مشهور رمان «صدسال تنهایی» است که شیوه ای نو در ادبیات کلاسیک محسوب می شود. در این شیوه، نویسنده با تلفیق خیال و واقعیت به بیان هدف ها و نظرات خود می پردازد. سخنان کفرآمیز رشدی اکثراً در دو فصل کتاب آمده است: یکی با عنوان «ماهوند» و دیگری «بازگشت به جاهلیت». واژه ماهوند اشاره خلاف واقعی است به پیامبر اکرم که نخستین بار در قرون وسطا در نمایشنامه های اروپایی به کار برده شد. خلاصه ای از کتاب به شرح این است: «دو هنرپیشه هندی،



نفی یابد، ولی پس از دوست شدن با پسری یهودی و کنار گذاشتن اسلام خود، به تمامی توفیقات اجتماعی دست می یابد. آیا همین، دلیل موجهی نیست برای این که بپذیریم، سلمان رشدی و شالوم سلام هر دو از یک منبع و آشخور تغذیه می شوند که کمر به نابودی اسلام بسته است. جبرئیل فرشته در مخالفت با دین سابقش اسلام، گوشت خوک می خورد. سپس برای رسیدن به معشوقه اش، با پرواز ۴۲۰ عازم لندن می شود. پس از انفجار هواپیما خود را در قالب فرشته ای می بیند که می تواند به دوره های گوناگون زمانی بروند و اسرار و جریانات را ببیند.

رشدی در بخشی از کتاب، جبرئیل را وارد عصر پیامبر اسلام می کند و هر این جاست که چندبار به شکل های متفاوت داستان غرانیق را ذکر می کند و انواع انحرافات جنسی و اخلاقی را (العیاذبالله) به پیامبر و یاران او نسبت می دهد. بی شرمانه به سلمان فارسی نسبت تفاله و لوگرد می دهد و بلال را هیولای سبزه می نامد. داستان «افک» را که داستان تهمت زدن به همسران رسول خداست ذکر می کند و آن را درست می شمرد، در حالی که قرآن صد در صد آن را رد می کند. دیگر این که در این بخش، وقیحانه به حضرت اسماعیل (العیاذبالله) نسبت حرام زادگی می دهد که ما پس از این مبحث، داستان غرانیق را ذکر می کنیم و دلایل رد منطقی آن را برخواهیم شمرد. سایر موارد جز ناسزا و دشنام چیزی دیگری نیستند و رد آنها بسیار روشن است.

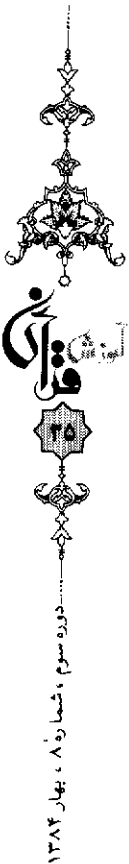
جبرئیل فرشته در مسیر دیگری در لندن با یک امام که انقلاب بزرگی را در ایران رهبری می کند، آشنا می شود. رشدی با قرار دادن سلمان فارسی به عنوان محافظ امام و بلال امان کننده فرستنده رادیویی امام، به دنبال مطابقت دادن انقلاب اسلامی ایران با تصویر کاذبی است که از اسلام ارائه داده است تا از این تطابق، نفی انقلاب اسلامی را نتیجه بگیرد. در مرحله دیگری، جبرئیل با زنی به نام عایشه آشنا می شود و بعدها عایشه تعریف می کند که با جبرئیل به سدره المنتهی رفته است! سرانجام، جبرئیل که دچار عدم تعادل روانی است، دست به خودکشی می زند و به حیات کثیف خود پایان می بخشد.

و اما چمچا که فرزند یک مسلمان تروتمند هندی

است، در کودکی توسط یک مرد هندو مورد تجاوز قرار می گیرد. او به لندن می رود و در آن جا با دختری به نام پاملا ازدواج می کند. بعد از گذشت ۱۰ سال، به هند بازمی گردد و با زنی به نام زینت وکیل روزگار می گذراند. سپس به قصد لندن، سوار هواپیمای پرواز ۴۲۰ می شود. پس از انفجار هواپیما، او در خود حالتی شیطانی می بیند و شماییلی همچون بزی که دارای شاخ هایی روی شقیقه و پاهایی پشمالو و سم دار است، می یابد. پلیس انگلستان چمچا را دستگیر می کند و به بیمارستانی می برد. چمچا در آن جا بیمارانی می بیند که همه مثل اویند؛ گروهی متبدل به مارند، گروهی متبدل به انسان با سری ببر مانند و... چمچا از آن جا می گریزد و به هند بازمی گردد. مدتی در حالی که از بینی اش دود و آتش بیرون می زند، در کافه ای به نام شاندر به صورت مخفی زندگی می کند و پس از مدتی به صورت انسانی خود برمی گردد. در نهایت، چمچا زندگی معمولی و انسانی خود را شروع می کند، در حالی که جبرئیل فرشته به خودکشی دست یازیده است. ۹

### ب) داستان غرانیق و دلایل رد آن

اما داستان غرانیق که مبتای اصلی و در واقع استدلال مؤلف آیات شیطانی برای رد و نفی اسلام است، ریشه ای مجعول در تاریخ اسلام دارد و اگرچه با کمال تأسف، برخی از مورخان اهل سنت، مانند واقدی و طبری، و نیز برخی از مفسران آن ها مانند تفسیر الدر المنثور، آن را در کتاب های خود آورده اند، ولی واقعیت این است که مجعول است و برادران اهل سنت به آن اعتقادی ندارند. در تفسیر الدر المنثور چنین آمده است: هنگامی که در اوایل بعثت فشار مشرکان بر اسلام و پیامبر بیش از حد بود، روزی پیامبر مشغول خواندن سوره والنجم بود تا رسید به آیه افراتیم اللات و العزى - و مناة السالسه الاخرى. پیامبر تا بدین جا را قرائت کرد و یک مرتبه بر زبانش جاری شد: تلكم الغرانیق العلی و ان شفاعتھن لترتجى. غرانیق به معنای پرندة زیبای دریایی است و در این جا منظور سه بت است. بدین معنا که العیاذبالله، پیامبر فرموده باشد: لات و عزى و منات سه بتی هستند



که همچون مرغان زیبای دریایی، مقدس و بزرگند و اگر آن‌ها شفاعت کنند، جای امیدواری هست.

مشرکان از شنیدن این کلمات بسیار شاد شدند و گفتند، محمد همان چیزی را گفت که ما می‌گوییم و معلوم است، می‌خواهد با ما آشتی کند. سپس آمده است که پیامبر سجده کرد و همه مشرکان با او به سجده افتادند. پس فوری جبرئیل نازل شد و گفت آنچه خواندی برای من بازگو کن. پیامبر همان‌ها را تکرار کرد. جبرئیل گفت: «تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لثرتجی» را من نیآورده‌ام و این از شیطان است.

در تفسیر الدر المنثور آمده است که چنین جریانی شأن نزول آیات ۵۳-۵۲ سوره حج است. و اما این آیات چنینند: و ما ارسلنا من قبلک من رسول ولا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته والله علیم حکیم - لیجعل ما یلقى الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض و القاسیه قلوبهم و ان الظالمین لفی شقاق بعید.

ترجمه: و ما پیش از تو هیچ رسول و پیامبری نفرستادیم، جز آن که آیاتی برای هدایت خلق تلاوت می‌کرد و شیطان در آن آیات الهی القا و دسیسه می‌کرد. آن‌گاه خدا آنچه شیطان القا کرده، محو و نابود می‌سازد و آیات خود را محکم و استوار می‌گرداند. خدا دانا به حقایق امر و درستکار در نظام عالم است. تا خدا با آن القائات شیطان، کسانی را که دل‌هایشان مبتلا به مرض نفاق و قساوت است، بیازماید و همانا کافران و ستمکاران عالم سخت در شقاوت و دور از نجات هستند.

سلمان رشدی بر اساس این دو آیه، آیات قرآن را ساخته و پرداخته ذهن خود پیامبر دانسته و پا را فراتر گذاشته، با تفسیری غلط و مغرضانه، القائات شیطانی را ذکر کرده است. در حالی که بنابر دلایل بسیار عقلی و نقلی، اعم از حدیث، تاریخ و بالاتر از همه آیات خود قرآن، اصلاً جریان غرائق ریشه‌ای در واقعیت نداشته است و آیات فوق نیز به هیچ وجه من الوجوهی تأیید القائات شیطانی بر روان مقدس پیامبران نیست. بیان همه آن دلایل، زمانی زیاد و نوشتاری فراتر از این مقاله را می‌طلبد، به همین دلیل به معدودی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. آیا داستان غرائق با «قل یا ایها الکافرون لا اعبد ماتعبدون» مطابقت دارد؟ آیا در سوره کافرون پیامبر با تأکید و صراحت کامل، آن‌هم نه یک بار بلکه دوبار، به نفی معبودان کفار و مشرکان پرداخته است؟ آیا دوبار در آن سوره ذکر نشده است که «لا اعبد ماتعبدون» (پرستش نمی‌کنم آنچه شما می‌پرستید) و «ولا انا عابد ما عبدتم» (و من نیز به آنچه شما می‌پرستید، پرستنده نیستم)، این چگونه می‌تواند با داستان غرائق سازگار باشد؟

۲. خداوند در آیات ۴۵-۴۴ سوره الحاقه می‌فرماید: اگر پیامبر نسبت‌هایی که از ما نیست به ما می‌داد، به قهر و انتقام او را می‌گرفتیم و رگ گردنش را قطع می‌کردیم. حال چگونه ممکن است العیاذبالله، پیامبر تلك الغرائق العلی را بفرماید؟

۳. در آیه ۱۵ سوره یونس خداوند می‌فرماید که پیامبر هیچ‌گاه به تبدیل آیات دست نمی‌یازد:

و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لقاءنا انت بقرآن غیر هذا و بدله قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم.

ترجمه: و هرگاه آیات روشن ما بر خلق تلاوت شوند، منکران معاد که امیدوار به لقای ما نیستند، به رسول ما اعتراض می‌کنند و می‌گویند: اگر رسولی، قرآنی غیر از این بیافر یا همین را به قرآن دیگر مبدل ساز، ای رسول ما، بگو ما نرسد که از پیش خود قرآن را تبدیل کنیم. من اگر عصیان پروردگار کنم، از عذاب روز بزرگ قیامت سخت می‌ترسم.

۴. ما ضل صاحبکم و ماغوی - و ما ینطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی: صاحب شما (محمد ص)، هیچ‌گاه در گمراهی و ضلالت نبوده است و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید و سخن او هیچ چیز جز وحی خدا نیست (سوره و النجم، آیات ۳-۲).

۵. انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون: البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را محققاً از آسیب دور نگه خواهیم داشت (سوره حجر، آیه ۹).

۶. سنقرئک فلاتنسی: و آیات قرآن را مکرر بر تو قرائت می‌کنم تا هیچ فراموش نکنی (سوره اعلی، آیه ۶).

این موارد آیاتی از خود قرآن بر رد داستان غرانیق بود، و اما دلایلی دیگر:

اگر داستان غرانیق صحت داشته باشد، عصمت انبیا زیر سؤال می‌رود. در حالی که به حکم عقل، آنان باید معصوم باشند. و ما به این عصمت در سه بُعد معتقدیم: یکی در بعد تلقینات از غیب، دیگری در بعد تبلیغات و رساندن پیام، و سوم در بعد خطا و گناه. ثانیاً، آیا این با منطقی جور در می‌آید که کسی برای مبارزه با شرک و هدایت مردم آمده باشد، و سوره کافرون بر او نازل شده باشد، آن‌گاه به بتان سجده کند؟ و واقعاً دلایل بسیار دیگری نیز وجود دارند که داستان غرانیق و کاهش یا افزایش آیات الهی و دخالت شیاطین در وحی را صد در صد سست و غیر قابل اعتنا می‌سازند. از میان این دلایل می‌توان به آیاتی اشاره کرد که اذعان می‌دارند، هیچ کس در مرحله انزال و ابلاغ وحی، قدرت هیچ‌گونه دخل و تصرفی ندارد؛ از جمله آیات ۱۰-۷ سوره صافات که می‌فرماید:

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ  
دَحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَأَصَابُ الْآهِنِ خُطِيفَ الْخُطِيفَةِ فَاتَّبِعَهُ  
شَهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿٧﴾

ترجمه: شیاطین هیچ از وحی و سخنان فرشتگان عالم بالا نشوند و از هر طرف به قهر رانده شوند. هم به قهر رانده شوند و هم به عذاب قیامت گرفتار آیند. جز آن که کسی از [شیاطین، چون خواهد از خبر عالم بالا] بر باید، او را تیر شهاب فروزان تعقیب کند.

تمامی این دلایل (که مختصر بیان شد) جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارند که سلمان رشدی با بهره جستن از داستانی بی‌اساس، به دنبال به زیر سؤال بردن کل ایدئولوژی عظیم اسلامی بوده است؛ خواستی که امید و آرزوی تمامی آن ناپاکاران و مکارانی است که امثال سلمان رشدی را مزدورانه قلم به دست خود کرده‌اند.

و چرا چنین کرده‌اند و در این گونه حرکات چه را

می‌جویند و چه هدفی را تعقیب کنند، در آخر این نوشتار بیان خواهیم کرد.

### ج) موارد کفرآمیز آیات شیطانی

ما در این مبحث از ذکر بسیاری از نارواها و دشنام‌ها که سلمان رشدی مزدور در کتاب خود آورده، برای حفظ حرمت خاندان پاک پیامبر خودداری می‌کنیم؛ اگرچه دنیا باید بداند که چرا حضرت امام (ره) حکم اعدام وی را صادر کرد و او چه مزدور قلم به دستی است که قلمش را در خدمت دشمنان اسلام و قرآن قرار داده است. برای اطلاع مخاطبان، تیتروار موارد کفرآمیز آن را بیان می‌کنیم که عبارتند از:

۱. تشکیک در امر وحی و طرح این مسأله که جبرئیل موجودی در خود پیامبر بوده و آیات، الهامات آن موجود ذهنی است.

۲. انواع نسبت‌های ناروا به پیامبر اسلام.

۳. نسبت دادن انحراف به یاران پیامبر (ص).

۴. نسبت انحراف به همسران پیامبر (ص).

۵. تحقیر و اهانت به احکام اسلام.

۶. تحقیر و اهانت به فرشته وحی، جبرئیل.

حال حکم چنین مزدوری چیست؟ مزدوری که آگاهانه و عالمانه به تحقیر و توهین دین مقدس اسلام نشسته است. به حقوق بین‌الملل اسلامی رجوع می‌کنیم و نظر فقه مقدس شیعه و اهل سنت را بازگو می‌کنیم که حکم حضرت امام (ره) تنها بیان حکمی از حقوق بین‌الملل اسلامی بوده است. و وجه تناسب آن را هم با اعلامیه حقوق بشر در پایان ذکر خواهیم کرد تا دنیا بداند، یک طرفه به قضاوت ننشسته ایم.

ادامه دارد

#### زیر نویس

۱. برای اطلاع بیشتر می‌توانید، به آیات ۱۱ تا ۲۵ سوره نور مراجعه کنید.

\* امور تربیتی تهران

